

BAC

22 OCAK 1977

ABC, 11.147

TA, V, 24

ML, 11.34

BL, 11.1176

- MEKS

-BAC

953
ALIM

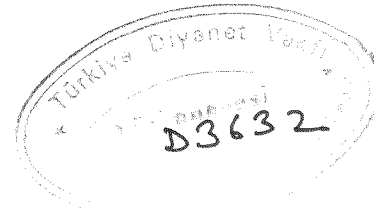
EL-mufassal -VII, 473 vol.

bâc *

Âsir

برای تقویت امر پژوهش در اسناد صورت می گیرد.
اظهار لطف و محبت دوستان نسبت به کتابخانه در تشویق مدیران آن بسیار مؤثر است، اما بهتر از آن، هدایت مجموعه داران برای اهداء یا واگذار کردن آثارشان به صورت فروش به کتابخانه است که می تواند فرصت های از دست رفته را جبران کند.
در اینجا، از دوستان بخش مجله پیام بهارستان که یک بار دیگر توفیق آن را یافتند یا عددی دیگر از این مجله را با محتوایی خوب در اختیار خوانندگان قرار دهند سپاسگزاری می کنم. ان شاء الله که سالیان سال بتوانند به این خدمت ادامه دهند و نامی نیک از خود برجای بھند.

رسول جعفریان



09 EKİM 2011

MADE ETYPLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

نه فرمان شیخ الاسلامی، عقدنامه و معافیت از سربازی

(مربوط به خاندان تهجدی ساوه)

از قرن دوازدهم و سیزدهم هجری

به کوشش: حمیده سلطانی مقدم
سعیده سلطانی مقدم

اسنادی که در این متن ارائه شده مجموعاً ۹ مورد است که به صورت خانوادگی در ساوه نگهداری شده و حضرت آیت الله تهجدی آنها را در اختیار ما گذاشتند. این فرامین که جنبه خانوادگی دارد و همه مربوط به ساوه است، عبارتند از:

۱. فرمان شیخ الاسلامی برای ساوه از سال ۱۱۵۷،
۲. فرمان شیخ الاسلامی ساوه از ۱۱۹۰،
۳. فرمان برای هزینه مالی شیخ الاسلام ساوه از سال ۱۲۵۱،
۴. فرمان برای هزینه مالی شیخ الاسلام ساوه از سال ۱۲۵۱،
۵. فرمان تأمین هزینه مالی شیخ الاسلامان ساوه ۱۲۶۷،
۶. حکم شیخ الاسلامی سید اسماعیل برای ساوه از سال ۱۳۱۵ق.
۷. عقدنامه از ۱۲۶۶ق،
۸. عقدنامه از سال ۱۲۸۴ق مربوط به خاندان شیخ الاسلام،
۹. فرمان معافیت از سربازگیری در سال ۱۲۷۸ق.

با توجه به عناوین بالا باید توجه داشت که اسناد فوق الذکر سه دسته هستند. دسته اول شامل شش مورد اسناد شیخ الاسلامی هستند. دسته دوم شامل دو سند عقد نامه و در نهایت یک سند درباره سربازگیری است که به دلیل آن که مربوط به دوره ناصری است مهم است.

مقامات سلوک به کمال رسید. او سرانجام پس از شصت سال اقامت در عتبات در ۱۳۶۵ ق درگذشت و در صحن مطهر علوی مدفون شد. کراماتی از او منقول است.

منبع: گنجینه دانشمندان، ۱۶۹/۳-۱۷۱.

دایرة المعارف

بابویه بن سعد، فقیه صالح. سلسله نسب کامل او بابویه بن سعد بن محمد بن حسن بن بابویه است، شیخ منتجب الدین گوید: «وی نزد جد ما شمس الاسلام حسن بن الحسین بن بابویه قرائت کرد و کتاب خوبی در اصول و فروع دارد که آن را الصراط المستقیم نامیده آن را بر وی خواندم».

منابع: فهرست، منتجب الدین، ۲۸؛ امل الآمل، ۴۲/۲؛ جامع الرواة، ۱۱۵/۸؛ اعیان الشیعة، ۵۲۷/۳؛ معجم رجال الحدیث، ۲۶۲/۳. سید مهدی حائری

باب همایون (سردر الماسیه) سردر بزرگ و باشکوهی در شمال ارگ سلطنتی که در سال ۱۲۸۸ ق توسط محمد رحیم خان قاجار علاءالدوله (امیر نظام) که هم سمت نسقچی باشیگری و هم فراشباشیگری دربار را داشت ساخته شد. در وسط، ورودی بزرگی با طاق هلالی، در دو سوی آن طاقنماها و درگاهیهائی با تزیینات کاشیکاری، در دو طرف دو اتاق با سردرهای مقرنس بندی گچی، در طبقه دوم سردر، تالار وسیعی با سه دهنه ارسی مشبک و در جلو ایوانی با دو ستون گچی ماریج و در دو جانب آن، دو اتاق گوشواره یا بالاخانه با ارسینهای سه دری مشبک با شیشه های رنگین و آیینه کاری قرار داشت.

منبع: تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران، ۳۳۹-۳۴۰.

پرویز ورجاوند

باج، معرب باژ فارسی به معنی بخش کردن. این کلمه در فارسی باستان به صورت باجی که خود برگرفته از ریشه اوستایی بیج بوده به کار می رفته است. واژه باژ در زبان فارسی به صورتهای پاژ و باز نیز رواج داشته است، اما بعدها اشکال گوناگون این واژه فراموش گردید و تنها شکل معرب آن، یعنی باج به جا مانده است. اگرچه واژه باج در تداول عام به معنی مطلق مالیات از قبیل مالیات ارضی یا خراج، مالیات سرانه یا جزیه، زکات و گمرک به کار می رفته، اما کاربرد اصلی آن در این موارد بوده است: ۱) مالی بود که پادشاهان فرمانگزار به پادشاهان بزرگ می دادند، باج را در این معنی گاهی به مالیات ارضی زمینداران بزرگ یا فرمانروایان کوچک استانها به پادشاه نیز می گفتند و آن را مترادف خراج می آوردند، اسدی طوسی در لغت فرس خود باژ را به معنی خراج آورده و فردوسی نیز بارها این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده است: ۲) مالی بود که در سراسر قرون وسطی به عنوان مالیات راهداری از بازرگانان می گرفتند، این مالیات را بی آنکه جواز شرعی برای آن باشد می گرفتند و غالباً با زورگوییها و درازدستیهای راهداران همراه بوده است. در پاره ای موارد حق راهداری شبههائی به عوارض گمرکی داشت. در این مورد پاسگاهی در مدخل شهرها برپا می کردند و از کالاهایی که به

شهر وارد می شد یا از شهر بیرون می رفت عوارض می گرفتند، در اینجا راهداران به بازرسی کالا می پرداختند تا در میان کالاهایی که با کشتی به مقصد رسانده می شوند کالاهای استراتژیکی نباشند که در سرزمینهای کفر به فروش رسانده شوند یا برده مسلمان نباشند که بخواهند در سرزمینهای کفر بفروشند. باج راهداری یا گمرکی جدا از ۲/۵ درصد یا زکاتی بود که هر مسلمان می بایست از عین مال بپردازد. میزان باجی که از واردات و صادرات می گرفتند در زمانها و جاهای مختلف فرق می کرد. باجی که بازرگانان مسلمان می پرداختند گاه تا ۵ درصد بهای کالا می رسید، اما باج مسیحیان و یهودیان ۱۰ درصد بوده است، گرفتن عوارض راهداری تا ۱۳۳۴ ش در ایران مرسوم بود، اما پس از آن موقوف گردید؛ ۳) مالی بود که از گله داران می گرفتند و به آنها اجازه می دادند که گله های خود را در چراگاهها بچرانند، این باج جز باج مواشی یا مراعی (به مغولی قبچور) بود که مالیات احشام به شمار می آمد و از هر صد رأس دام يك رأس مالیات می گرفتند. باج چرای گله هنوز هم در پاره ای نواحی ایران مرسوم است و مالک زمین پس از برداشت محصول که معمولاً گیاهان علوفه ای است مبلغی از گله دار می گیرد و اجازه می دهد که وی گله اش را در زمین او بچراند؛ ۴) مالی بود که به نام تمغا از پیشه وران شهری می گرفتند، گرفتن این باج در دوره مغول در ایران مرسوم گردید و تا دوره صفویه ادامه یافت، پرداخت تمغا نقدی و میزان آن به مراتب از زکات بیشتر بود و بردوش کسبه شهری بسیار سنگینی می کرد. در دوره پادشاهی غازان (۶۹۴-۷۰۳ ق) در برخی از شهرها مبلغ تمغا را کاهش دادند و در برخی شهرها نیز به کلی حذف گردید، اما پس از برافتادن دولت ایلخانی گرفتن تمغا از مردم باری دیگر از سر گرفته و تا پادشاهی طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق) که شاه ناگزیر به لغو آن گردید همچنان ادامه یافت، از آن پس به جای تمغا مالی اندک به نام مال محترفه از پیشه وران می گرفتند، ولی گرفتن حقوق گمرکی از کالاهای صادراتی و وارداتی و ترانزیتی که باج خوانده می شد متوقف نگردید. گرفتن تمغا گذشته از ایران در امپراتوری عثمانی نیز رواج داشت و در شهرهای بزرگ آن کشور از هر کالایی که در بازار می فروختند باج گرفته می شد. در عثمانی تنها بابت اموال منقول باج می گرفتند و چون بردگان در شمار کالاهای منقول می آمدند بر آنها نیز باج می بستند، در اینجا نیز میان باج و گمرک فرق می گذاشتند، حق گمرکی را از کالاهایی که از مرزها وارد یا خارج می شدند می گرفتند، اما باج را بابت کالاهایی می گرفتند که برای فروش به شهرها می آوردند. امروزه در پاره ای از سرزمینهای اسلامی هنوز باج به معنی مطلق مالیات یا عوارض گمرکی به کار می رود اما در ایران در تداول عامه به معنی پولی است که به زور از کسی گرفته می شود. در اصطلاحات باج خواهی و باج بگیری بار معنایی زورگویی و ستمگری و در اصطلاح باج دهی بار معنایی ستمبری و استخفاف نهفته است و این نشان می دهد که مردم از دیرباز باج را زیاده بر مالیات مرسوم و خراج و خمس و زکات تلقی می کردند و گه گاه برای برانداختن آن دست به شورش می زدند؛ چنانکه در سالهای ۹۷۹-۹۸۱ ق شمار زیادی از

15 AGUSTOS 1996

به کار برده‌اند (لغت فرس، ۵۵: بغدادی، ۳۱: برهان، ... ذیل باژ)، گرچه معانی و مصادیق تاریخی این انواع با یکدیگر متفاوت است. یکی از علل خلط معانی باج با خراج و دیگر انواع مالیات، فقدان تعریف دقیقی از «باج» و کاربرد معانی آن در دوره‌های تاریخی است. در عهد جدید از عنوان «باج گیر» یاد شده که وظیفه جمع‌آوری ده بکها و باجها را داشته، و به ستمگری و سنگدلی مشهور بوده است (لوقا، ۳۴:۷، ۱۸: ۱۰-۱۴، ۲: ۱۹، متی، ۱۷: ۱۸، ۳۱: ۲۱؛ نیز نک: هاکس، ۱۵۵). در کتیبه‌های هخامنشی، واژه باج به صورت «باجی» به کار رفته است (کت، همانجا؛ معین، ۳۹۱/۱). در دوره ساسانیان از وصول باج سرانه از پیشه‌وران، تولیدکنندگان و تاجران، یاد شده است و آورده‌اند که نظارت برگردآوری باج با «استریوشان سالار» (رئیس مالیات ارضی) بوده، و باج و خراج در این دوره از مهم‌ترین عواید دولت محسوب می‌شده است؛ ولی گاه در مواقع بحرانی چون قحطی، مردم از پرداخت آن معاف بوده‌اند (نک: طبری، ۸۲/۲؛ کریستن سن، ۱۴۳-۱۴۵).

در قرن نخست هجری مفهوم «باج» چنان با خراج و جزیه درهم آمیخته بود که به نظر برخی محققان، اعراب به تفاوت میان آنها واقف نبودند؛ ولی بعضی برآنند که این معنی فقط در مورد خراسان صادق است (دنت، ۴۳-۴۴). طبری در ضمن وقایع سال ۱۲۱ ق در مرو از مالی هنگفت یاد کرده است که عمال بنی‌امیه به جز خراج مرسوم، از مردم گرفته بودند (۱۷۳/۷-۱۷۴). «مکس» نیز باجی بود که در دروازه‌های شهر از بازرگانان، دوره‌گردان و فروشندهگان جزء گرفته می‌شد و کالاهای کمتر از ۲۰۰ درهم از پرداخت آن معاف بود (زمخشری، ۲۴۷؛ انصاف‌پور، ۲۱۲). شاید مؤلف حدود العالم در سده ۴ ق نخستین کسی است که از گرفتن باج در دهی در تبت یاد کرده که توسط مسلمانان راهدار از مسافران گرفته می‌شد (ص ۳۹۹).

امرای صفاری در سیستان موظف بودند به خلیفه خراج بپردازند که به احتمال بسیار باج هم جزو آن بوده است (تاریخ، ... ۲۳۴، ۲۳۶). در قلمرو سامانیان در ماوراءالنهر عوارض گمرکی که نوعی باج به شمار می‌رفت، از کینز، شتر و کالاهای مسافران گرفته می‌شد (مقدسی، ۳۴۰؛ بارتولد، ۵۱۳/۱). امیران نواحی دیگر چون سیستان، خوارزم، بست و غزنین که خطبه به نام سامانیان نمی‌خواندند، باج به دربار آنان می‌فرستادند (مقدسی، ۳۳۷). در جزیره العرب و عراق نیز گرفتن باج از کاروانیان به عنوان مالیات رواج داشت که میزان آن بر اساس ارزش کالاهای آنان محاسبه می‌شد (همو، ۱۰۴، ۱۳۳). در روزگار حکمرانی عضدالدوله دلمی، کاروانهای حجاج از پرداخت باج و مالیات معاف شدند (ابوعلی مسکویه، ۴۸۰/۶-۴۸۱).

به گفته ابن حوقل از میان مالیاتهای مختلفی که مردم فارس می‌پرداختند، یکی عشریه کشتیها بود (۳۰۳-۳۰۱/۲). به گفته همو حکام محلی ارمنستان، آذربایجان، اران و نواحی اطراف آن موظف

همانجا؛ اما چندی بعد ترکان بار دیگر (تا ۱۲۹۵ ق/۱۸۷۸ م) بر آنجا تسلط یافتند. تا آنکه طبق معاهده برلین، باتوم به روسیه ملحق شد (همانجا؛ «دائرة المعارف تاریخی...»، II/166).

از اواخر سده ۱۳ ق/۱۹ م باتوم به صورت یکی از بندرهای مهم دریای سیاه درآمد («دائرة المعارف جغرافیایی»، I/200) و با احداث خط آهن باکو-باتوم در ۱۳۰۰ ق/۱۸۸۳ م در این بندر لنگرگاههای ویژه نفتکش احداث شد و سپس از سوی روسها بندری آزاد اعلام گردید (هدین، ۸۴: III/44، BSE³). پس از آنکه در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۲۵ ق/۱۸۹۷-۱۹۰۷ م لوله نفت از باکو به این شهر متصل گردید، باتوم یکی از بنادر بسیار مهم دریای سیاه شد. این بندر در ضمن یکی از مراکز مهم برای کشتیهای مسافری خطوط دریایی شبه جزیره کریمه و قفقاز است و ناوگان بسیاری از باتوم به بنادر دریای سیاه، اروپا، آسیا و افریقا رفت و آمد دارند (همان، 46، III/44). در آوریل ۱۹۱۸ ترکان بار دیگر باتوم را به تصرف آوردند، تا آنکه در ۱۵ دسامبر همان سال به اشغال سپاهیان بریتانیا درآمد. در ژوئیه ۱۹۲۰ نیروهای انگلیس از آنجا خارج شدند و شهر در اختیار بلشویکهای گرجستان قرار گرفت. در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ م/۲۷ اسفند ۱۲۹۹ ش با ورود نیروهای ارتش سرخ شوروی شهر در اختیار نیروهای بلشویک قرار گرفت («دائرة المعارف تاریخی»، II/166-167).

باتوم اکنون یکی از شهرهای صنعتی و از مراکز تفریحی جمهوری گرجستان است (BSE³، III/44). شمار مسلمانان جمهوری آجاریستان (ه م) را ۷۴ هزار نفر نوشته‌اند که بیش از ۲۱٪ جمعیت آن سرزمین را تشکیل می‌دهند. در میان مسلمانان شهر باتوم گروه کثیری شیعه مذهبند (امین، ۴۲۸/۵).

ماخذ: امین، حسن، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، بیروت، ۱۹۸۶؛ ۱۴۰۶ ق/۱۹۸۶؛ پیرنیا، حسن، ایران باستان، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ لانگ، دیوید مارشال، گرجیها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ هدین، سون، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ نیز:

Akiner, Sh., *Islamic Peoples of the Soviet Union*, London, 1986; *Britannica*, 1978; *ibid.* / Com / eb / print? eu = 13965; *Brockhaus, Entsiklopedicheskiĭ slovar'*, St. Petersburg, 1891; BSE³; *Kraskaya geograficheskaya entsiklopediya*, Moscow, 1960; *Sovetskaya istoricheskaya entsiklopediya*, Moscow, 1962; *Türkiye diyanet vakfı İslâm ansiklopedisi*, Istanbul, 1992.

عنايت الله رضا

باتومی، نک: باتوم.

باتومیان، نک: آلتین اردو.

باج، یا باژ، واژه‌ای فارسی است و آن نقد یا جنسی است که توسط پادشاهان کوچک یا امرا و حکام محلی به پادشاه بزرگ، و توسط رعایا به حکام یا دولت، و از سوی مسافران به راهداران، یا به عنوان عوارض گمرکی پرداخت می‌شد (برای صورتهای فارسی باستان، پهلوی و اوستایی واژه، نک: کنت، 199؛ مکنزی، 160).

باج از نظر معنا و کاربرد در دوره‌های مختلف تاریخی دچار تحولات بسیاری شده است و گاه آن را همراه و به معنای خراج، جزیه و زکات هم

BAC, aslı Farsça *baj* olan kelimenin islâm hâkimiyeti devrinde Arapçalaşmış şeklidir. *Şehnâme* 'de daha çok *baj* bâzan da *bâc* şeklinde geçen bu kelime; *bâc u sâv* şeklinde *sav* kelimesi ile aynı mânada da kullanılır. *Şehnâme* 'de geçen *bâj-i Rûm*, mağlûb Doğu Roma imparatorlarının, İranlılara verdikleri vergi ve tazminat mânasına gelir. Esedî lügatinde *bâj* kelimesi haraç olarak izah edilmiştir.

X. yüzyıldan XIV. yüzyıla kadar *bâj* şeklinde görünen bu kelime, XV. yüzyılda *bâc* olarak kullanılmış, Türkçe 'ye de böyle geçmiştir. Osmanlıların Balkanlara hâkim olmasından sonra bu kelimeyi alan Bulgarlar ve Sırlar da aynı mânada kullanmışlardır. Bu kelime, Ermenice 'de de mevcuttur. Gazneliler ve Selçuklulardan başlayarak, Türkler de bu kelimeyi mâlî bir ıstılah olarak ve „vergi“ mânasında kullanmışlardır. Bununla birlikte Nâsır-ı Husrev 'in, *Sefer-nâme* 'sinde, Haleb şehrinin tavsifinde *bâc* kelimesinin gümrük mânasına da alındığı görülmektedir. Nasîrüddîn Tûsî ise, *bac* kelimesini yol muhafazası resmi anlamında kullanmış olmalıdır. İlhanlılar devri tarihçisi Reşîdüddîn de, Gazan Han devrinde bu kelimeyi, hem vergi mânasında hem de zirâat işlerinden alınan 1/3 nispetinde bir vergi için, daha dar bir mânada, kullanmaktadır. İlhanlılar devrinde doğu ticâreti hakkında mühim bilgiler veren İtalyan kaynaklarından, yollarda alınan *bâc* 'ların belirli bir tarifesi olduğu anlaşılmaktadır. Reşîdüddîn 'den yüzyıl sonra ise Şerefüddîn Yezdî, *bâc* 'ı, *sâv*, *harâc* ve *cizye* ile birlikte „vergi, resim“ mânasında kullanmaktadır. Hândmîr de *bâc* 'ı umûmî bir şekilde vergi mânasında ele almaktadır. İlk Safevî tarihçilerinden Hasan Rumlu da, kelimeyi „vergi“ mânasında kullanmıştır.

Bâc kelimesinin mânasını tespit için, tarihî metinlerin dışında, hukukî metinler daha büyük bir

DOKÜMANTASYON MERKEZİ

①

Küçük Türk-İslam Ans.

(3.4), s. 283-284, 1981 (İST)

Bahīrā's ownership of this important ancient book and his frank public declaration of Muḥammad's impending divine call are among the main reasons that Muslim commentators, in works of *tafsīr* (exegesis) and *asbāb al-nuzūl* (occasions of revelation), evoke Bahīrā's name when they explain the background of Q 5:82, "you will surely find that the nearest of them in love to you are those who say, 'we are Christians.' And that is because there are amongst them priests and monks, and they are not proud."

The monk Bahīrā also plays a crucial role in Christian polemical biographies of the prophet Muḥammad, in both East and West. Often called Sergius, he is presented as Muḥammad's secret religious teacher, who instructed him in a simple form of monotheism, a heretical form of Christianity, or a sound form of Christian orthodoxy that was lost on the pagan Arabs and corrupted by a Jew. There are endless variations in the interpretation of the precise influence of the monk on Muḥammad and his original intention. Nevertheless, such polemical biographies, whether written in Syriac, Arabic, Greek, Latin, Armenian, or Ethiopic, all share the basic claims that Islam lacks a divine origin, that the Qur'ān is devoid of original ideas, and that the Prophet's alleged illiteracy does not necessarily mean that he derived his religious knowledge through the angel Gabriel.

BIBLIOGRAPHY

Alessandro D'Ancona, *La leggenda di Maometto in Occidente*, ed. Andrea Borruso, Rome 1994²; Jane Dammen McAuliffe, The prediction and prefiguration of Muḥammad, in John C. Reeves (ed.), *Bible and Qur'ān. Essays in scriptural intertextuality* (Leiden and Boston 2004), 107–31; Barbara Roggema, *The legend of Sergius Bahīrā. Eastern-Christian apologetics and apocalyptic in response to Islam*, Leiden and

Boston 2009 (includes relevant bibliography); Uri Rubin, *The eye of the beholder. The life of Muḥammad as viewed by the early Muslims. A textual analysis* (Princeton 1995), 49–503; Krisztina Szilágyi, Muḥammad and the monk. The Making of the Christian Bahīrā legend, *JSAI* 34 (2008), 169–214.

BARBARA ROGGEMA

Bāj

Bāj (from Persian *bāzh*; Ottoman Turkish *bāc*) designates a tax, tribute, tithe, toll, customs due, or market tax. *Bāzh* was used in the *Shāhnāma* to refer to a tax and to the tribute paid in pre-Islamic times by the Eastern Roman Empire to the victorious Persians. The word was employed in the Ghaznavid and Saljūq administrations both in the general sense of tax and to refer to specific taxes such as customs dues. It was also found in the Īlkhānid period, when it had several uses: tax in general, a tax on merchants, a tax on land, and a protection tax on travellers. It appears in Aq Qoyunlu and Şafavid sources as well. Ottoman chronicles mention it, stating that the amount was lower than in Iran (for further details see EI2). The term is still used in the modern period in Turkestan.

The most detailed information on *bāj* comes from Ottoman legislative texts, *qānūnnāmes* (Akgündüz). In the Ottoman period the term was used throughout the Arab lands of the Fertile Crescent, Anatolia, and the Balkans. Beyond the general meaning of tax, *bāj* had several specific uses, some of which were quite complicated. It was frequently a sales tax on comestibles and natural products sold wholesale in markets (*bāj-ı sıyāh*, *bāj-ı bāzār*, *qara bāc*, or *qara bāzār bāc*). Sales in villages without markets and sales from houses